استقلال خپلواکی

داکتر زمان ستانیزی

۱۶ نوامبر، ۲۰۲۶



دولتهای شهری یونان قدیم مانند آتن و سپارتا، طبقهٔ از مردان را که به ارسطوکراسی حاکم تعلق داشتند «πολίτης » یا «شهروند» مینامیدند و آنها را مستحق امتیازات خاص میدانستند. رومیها همین اصطلاح یونانی را به صورت تحت اللفظی به لاتین «civitas» ترجمه کردند و مانند اشراف «پتریسین» به آنها امتیازات خاص میدادند. اعطای این عناوین نشانهٔ برخورداری آنها از امتیازات خاص بود، نه لزوماً داشتن حقوق سیاسی یا مدنی برابر با تمام ساکنان دیگر شهر. بنابراین، «شهروند» به معنای دارندهٔ امتیازات خاص بود، نه لزوماً صاحب حقوق مساوی در جامعه.

اروپاییان عصر تنویر که به طبقهٔ حاکمه و امتیازات آن حساسیت داشتند و نمیخواستند جامعه را به اساس تقسیم بندی طبقات «فرمانروا و فرمانبردار» یا «king and subject» بشناسند، حقوق مدنی را جانشین امتیازات طبقاتی کردند؛ ولی اصطلاح قدیمیِ «شهروند» را کماکان ترویج و تعمیم کردند .

در نظامهای سیاسی جوامع اسلامی، اقلاً در شکل مطلوب و «ایدیال» آن، روابط بیشتر بر اساس حق «رأی» در مقابل مسئولیت «بیعت» پذیرفته میشد، نه بر اساس امتیاز یا تکلیف «فرمانروا و فرمانبردار». پس زمانی مردم «حاکمیت قانون» را به جای «حاکمیت شخص» مطالبه میکنند منظور شان ایجاد یک نظام است که در آن «حق و مسئولیت» در متن و روح قانون (اساسی)

تنظیم میشود. رعایت حق و پذیرفتن مسئولیت، عدالت اجتماعی را تضمین میکند و نادیده گرفتن آن استبداد را.

تابعیت و پیروی حاکم و محکوم از احکام چنین قوانین رابطهٔ یک «تبعه» را با یک نظام سیاسی خاص درقالب یک قرارداد اجتماعی تعریف میکند. همان قرارداد اجتماعیِ متضمن عدالت اجتماعی و آزادی فردی که ابن خلدون آنرا در سال ۱۳۷۷ تقویم مشترک، در مقدمه توضیح کرده است. حدود چهار قرن بعد، ژان ژاک روسو کوشید اندیشه های ابن خلدون را در عصر تنویر، در لباس تفوقگرایی فرهنگ اروپایی، به اروپاییان و جهانیان عرضه کند.

علیرغم اینکه حتی بهترین نظریات فلاسفه و دانشمندان در ساحهٔ عمل، چنانکه باید، جامهٔ عمل نمیپوشند، باز هم باید به آنها احترام گذاشت. تطبیق این اصول و اصطلاحات در زندگی مردم یک امر مطلوب است، نه نشانهٔ واقعیتهای تلخی که مردم با آن روبه رو هستند. صرف نظر از ادعای «پیشرفتهای تکنولوژیک» جوامع «مدرن»، کم وکاست و تخلفات بیشماری در نظامهای سیاسی جهان به نظر میرسند که اصول مردم داری را چنان که باید رعایت نمیکنند. از این نوع تخلفات، در نظامهای گوناگون دنیا، از ایالات متحدهٔ امریکا تا حاکمیت صهیونیستیِ مسلط بر فلسطین و نظامهای اسلامگرا در جوامع به نام اسلامی، به وفور دیده میشوند.

پس اگر انتخاب بین اصطلاح «شهروند» یا «تبعه» مطرح باشد، تبعه به دلایل ذیل انتخاب بهتر است:

۱ -از نگاه حقوقی، اصطلاح «تبعه» مفهوم حق و مسئولیت را میرساند، نه مانند شهروند که صرفاً سکونت شخص در یک شهر یا امتیاز تعلق به یک طبقهٔ خاص را افاده میکند.

۲ -از نگاه تاریخی، استفاده از یک اصطلاحِ دورهٔ دولت های شهری دو هزار سال قبل برای یک دولت معاصر ملی قرن بیست ویکم نامناسب است.

۳ -از نگاه لغوی، افغانستان شهرنیست «*» که شهروند داشته باشد. چنین رابطهٔ صفت و موصوف در بارهٔ شهروندان شهرهای کابل، کندهار یا مزارشریف قابل فهم است، ولی نه در مورد یک کشور معاصر مانند افغانستان.

۴ -از نگاه زبانشناسی، معمول بودن یا معمول ساختن یک اصطلاح به درست بودن آن دلالت نمیکند، بلکه بر انبار اغلاط مصطلح میافزاید. اغلاط مصطلح هرقدر زودتر اصلاح شوند، بهتر است.

۵ -از نگاه سیاسی، در اصول، تقلید مردود نیست، چون تقلید را میتوان بهترین تمجید دانست؛ ولی زمانی که ازخودبیزاری، مردم را ناخود آگاهانه به سوی بیگانه پرستی سوق میدهد، باید آگاهانه عمل کرد.

بدیهی است که غربگرایی از اروپا ریشه گرفته، ولی غربگرایی افغانها از سرحد «اسلام قلعه» آغاز میشود و بعضیها با تقلید از تقلید متناقض غربگرایی راه را گم میکنند و در چاه میافتند؛ ولی در چاه یوسفی را نمییابند که خواب فردای روشن شان را تعبیر کند.

«*» - استقلال خپلواکی: کلمه یا اصطلاح «شهروند» رامردم افغانستان در جامعهٔ خود اصلاً استعمال نمی نمودند، مانند صد ها نوبنیاد غیر ضروری دیگر که دقیقاً از جملهٔ مواد وارداتی اجباری ای است که در دهه های اخیر از همسایهٔ غربی، یعنی جمهوری اسلامی ایران به اساس عملیهٔ «تجاوز فرهنگی» معمول گردیده است. در خاک پاک وطن مردمان یک شهر به سادگی «همشهری» خطاب میگردیدند و البته بصورت وسیعتر، برای مردم افغانستان «اتباع یا تابعین»، استمعال میگردید. برای اثبات این ادعا، همه آثار خطی اعم از کتب، مجلات، اخبار وغیره که از قبل از چهار دهه مثلاً دوران شاهی افغانستان و ایران در دسترس هستند، قطعاً با لغات و اصطلاحات جدید التشکیل «فرهنگستان» ایران ملوس و آلوده نشده اند.

متأسفانه ضعف حکومات دهه های اخیر در کشور ما به چنین تجاوز فرهنگی غیر ضروری و نا بجا، مجال تاخت و تاز غیر فرهنگی و غیر ملی را کاملاً میسر گردانیده است از قبیل دانشگاه، دانشکده، آمار و ویژه، واژه ووو... البته عروج و پیشرفت سریع انتر نت و پخش فضای مجازی جهانی، موارد استعمال لغات و اصطلاحات نامأنوس و غیر ضروری را در لسان اصیل دری افغانستان بیشتر و بیشتر دامن میزند که جای افسوس است، مخصوصاً تعدادی از وبسایت های خارج کشور با مسامحهٔ علنی، کور کورانه درین راه اشتباه روان هستند.